

تحلیل فمینیستی گفتمان و توازن قدرت در رمان شمال و جنوب اثر الیزابت گاسکل بر پایه نظریه کنش‌های گفتاری جان سرل

سارا خزاعی (دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران، پردیس البرز، کرج، ایران)

sarakhazai@hotmail.com

مریم سلطان‌بیاد (دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

msbeyad@ut.ac.ir

محمودرضا قربان‌صباغ (استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

mrg.sabbagh@um.ac.ir

چکیده

مطالعه جایگاه زنان در قرن نوزدهم انگلستان با بررسی گفت‌وگوهای رمان شمال و جنوب اثر الیزابت گاسکل بر مبنای نظریه کنش گفتارهای جان سرل و شاخص‌های مؤثر بر آن‌ها نشان می‌دهد زنان، علی‌رغم قوانین حاکم بر مراودات اجتماعی و با حفظ شئون رفتار دوران خود، از زبان برای بهبود موقعیتشان به‌طور غیرمستقیم بهره برده‌اند. نورمن فرکلاف معتقد است ایدئولوژی غالب بر جامعه به‌شکلی چهره منطقی و طبیعی به‌خود می‌گیرد که گفتمان قدرت در دست گروه حاکم باقی بماند؛ اما بررسی زبان‌شناختی-فمینیستی آشکار می‌سازد که همسو با نظریه دیورا تانن، کلام و رفتار زنان بیشتر از آن که نشان‌دهنده شخصیت درونی آن‌ها باشد، حالت نمایشی دارد. قهرمان زن در نمونه گفت‌وگوهای بررسی‌شده غالباً تغییراتی در انتخاب کنش خود ایجاد می‌نماید تا در توصیف ذهنیت شخصی‌اش موفق به ایجاد تأثیر قابل قبول در مخاطب شود. در پایان رمان‌هایی نظیر شمال و جنوب، علی‌رغم سکوت و فروتنی شخصیت زن در پایان داستان، دیدگاه‌های وی طی فرآیندی متشکل از تأثیرهای پی‌درپی، به قهرمان مرد داستان منتقل شده و در تصمیم‌ها و رفتار اجتماعی بعدی مرد نمود آشکاری دارد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، شمال و جنوب، جان سرل، کنش گفتار، فمینیسم

۱. مقدمه

مطالعات بسیاری درباره جایگاه زنان در قرن نوزدهم انگلستان و روابط اجتماعی حاکم بر آن‌ها انجام شده است. تحلیل گفتمان نیز نشان داده است که تفاوت رفتاری زنان و مردان در گفت‌وگو و انتظارات آن‌ها از شنونده خود با میزان اختلاف نظر و سوء تعبیر آن‌ها از کلام یکدیگر ارتباط مستقیم دارد.^۱ به‌کارگیری تئوری‌های جان سرل^۲ در زمینه کنش‌های گفتاری^۳ از منظر بررسی توازن قدرت و شاخص‌های^۴ مؤثر بر آن‌ها می‌تواند بر تأیید یا رد تفوق مردان در جامعه مردسالار این دوره ابزار قابل توجهی باشد و در نقد شخصیت‌پردازی و درون‌مایه رمان‌های کلاسیک انگلیسی مورد استفاده قرار بگیرد.

۲. پیشینه پژوهش

در قرن نوزدهم توماس رید^۵ از نخستین افرادی بود که انواع مختلف جمله را بر مبنای کاربرد اجتماعی^۶ یا کنش‌های اجتماعی^۷ تعریف کرد (رید، ۱۸۹۵، ص. ۷۲). چند سال بعد ۱۹۱۳ آدولف رایناخ^۸ نیز به کنش‌های اجتماعی اشاره کرد و برای اولین بار نظریه نظام‌یافته کاربرد اجرایی^۹ زبان را ارائه داد (رایناخ، ۱۹۸۳، ص. ۱۴۲). جی. ال. آستین^{۱۰} در ۱۹۵۵ طی سخنرانی مشهوری در هاروارد که پس از مرگش با عنوان *با کلمات چه می‌توان کرد*، منتشر شد، با فرضیه قدیمی ارسطو که زبان تنها شامل جملات صحیح یا غلط است، مخالفت کرد و

۱. این تحقیق مستخرج از رساله دکتری سارا خزاعی با عنوان *گفتمان زنانه: تحلیل سبک شناختی گفتگو در رمان‌های «اما» (جین آستین)، «شرلی» (شارلوت برونته)، «شمال و جنوب» (الیزابت گاسکل) و «دور از اجتماع خشمگین» (توماس هاردی)* می‌باشد که در آن نظریه سرل در تحلیل گفتمان چهار رمان انگلیسی قرن نوزدهم استفاده و نتایج با یکدیگر مقایسه شده است.

2. John Searle
3. Speech Acts
4. Dimensions
5. Thomas Reid
6. Social Operations
7. Social Acts
8. Adolf Reinach
9. Performative Use
10. J. L. Austin

نظریهٔ پاره‌گفتارهای اجرایی^۱ خود را ارائه کرد. از نظر آستین، زبان ماهیتی اجرایی دارد؛ چرا که در هر گفتار، عملی با نتیجهٔ مختص آن انجام می‌شود (آستین، ۱۹۶۲، ص. ۷).

۳. فرضیه‌ها

۳.۱. جان سرل در کتاب خود با عنوان کنش‌های گفتاری، مقاله‌ای در باب تفسیر زبان (۱۹۶۹) از نظریهٔ آستن فراتر رفت و گفتار را شامل اجرای کنش‌هایی دانست که اهداف و قوانین خاص خود را دنبال می‌کنند (سرل، ۱۹۶۹، ص. ۴). سرل کنش‌های گفتاری را به پنج گروه تقسیم کرد:

کنش گفتار تصریحی^۲ که در آن گوینده به درجات مختلف، حقیقت محتوای گزاره‌ای^۳ را قابل اثبات می‌داند، مانند بیانیه‌ها، توضیح‌ها و تأکیدها.

کنش گفتار جهت‌بخش^۴ که گوینده قصد دارد بدین وسیله شنونده را به سوی انجام کاری سوق دهد، مانند دستورات، خواهش‌ها و توصیه‌ها.

کنش گفتار تعهدی^۵ که گوینده توسط آن‌ها خود را ملزم به انجام کاری در آینده می‌کند. بارزترین نمونه این کنش گفتار قول‌دادن است، اما سوگندها، تهدیدها، قراردادهای و تعهدات هم از این دسته‌اند.

کنش گفتار بیانی^۶ که در آن‌ها گوینده نظر یا احساس خود را در مورد امر یا وضعیتی ابراز می‌دارد. عذر خواهی، سپاس‌گزاری و تبریک از این دسته‌اند.

کنش گفتار اعلامی^۷ که در آن‌ها گوینده با گفتار خود شرایط را متحول می‌کند و در صورت موفقیت سخنش، تغییری در جهان پیرامونش به وجود می‌آید، مانند اعلام جنگ، اعلام وصلت زناشویی دو نفر یا اعلام ختم جلسه (سرل، ۱۹۶۹، ص. ۵-۶).

1. Performative Utterances
2. Assertive
3. Propositional Content
4. Directive
5. Commissive
6. Expressive
7. Declarative

۲.۳. سرل سپس کنش‌های گفتاری جهت‌بخش را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. جهت‌بخش‌های آمرانه یا الزامی^۱ که گوینده قصد دارد از طریق آن‌ها تغییری در شرایط یا رفتار شنونده به نفع خود ایجاد کند (مانند تقاضاها، دستورات و خواهش‌ها).

۲. جهت‌بخش‌های رهنمودی یا ترغیبی^۲ که هدفشان ایجاد رفتاری در شنونده است و مصلحت او را در بر داشته باشد (مانند نصیحت، هشدار، راهنمایی و دستورالعمل).

۳.۳. سرل می‌افزاید که گاهی کنش‌های گفتاری غیرمستقیم^۳ هستند؛ به این معنا که «یک کنش به صورت غیرمستقیم حاوی کنش دیگری» است (سرل، ۱۹۷۵/۲۰۰۲، ص. ۶۰).

۳.۴. آستین، گفتار را به دو گروه بیان^۴ و منظور^۵ تقسیم کرده و سرل گروه سومی را با عنوان تأثیر^۶ به این طبقه‌بندی افزوده است. البته وی اذعان می‌کند که اصطلاحات آستین را با تردید به کار می‌برد و کاملاً با دسته‌بندی وی موافق نیست (سرل، ۱۹۷۵/۲۰۰۲، ص. ۶۰). سرل توضیح می‌دهد:

هیچ گفتاری بدون در نظر گرفتن بافت اجتماعی و فیزیکی و ذهنیات گوینده‌اش قابل درک نیست. کنش گفتار، به قصد، باور یا خواسته محدود نمی‌شود بلکه با قصدمندی^۷ سروکار دارد (...). قصدمندی از منظور گوینده فراتر می‌رود و با زبان (...) و با باورهای ما هنگام توصیف جهان مرتبط است... (ص. ۵) هنگام بیان جملات، تنها هدف ما رساندن منظور خود نیست بلکه به دنبال ایجاد تأثیر هستیم. (سرل، ۱۹۷۵/۲۰۰۲، ص. ۲۰)

۳.۵. چنانچه منظور قادر به ایجاد تأثیر مورد نظر در شنونده نباشد، سرل معتقد است قابلیت بیانی^۸ می‌تواند به گوینده کمک کند با کنش‌گفتارهای متعدد مفهوم خود را روشن‌تر نماید (فوشن^۹، ۲۰۰۰، ص. ۱۹).

1. Impositive
2. Non-Impositive
3. Indirect
4. Locution
5. Illocution
6. Perlocution
7. Intentionality
8. Principle of Expressibility
9. Nick Fotion

۶.۳. سویه انطباق^۱: در سال ۱۹۷۵ در مقاله «رده‌بندی کنش منظوری» سرل طبقه‌بندی خود را با طرح قانون جدیدی نظام‌مندتر کرد. او از سویه انطباق میان زبان و واقعیت یا ذهن و جهان که در دو جهت بررسی می‌شود سخن به میان آورد. برخی کنش گفتارها هیچ‌گونه سویه انطباقی ندارند، در حالی که برخی دوسویه هستند. انواع گفتار تصریحی دارای سویه انطباق کلام به جهان هستند. به این معنا که حقیقت آن‌ها در جهان اطراف قابل مشاهده است. گفتار جهت‌بخش سویه انطباقش جهان به کلام است. به عبارتی کلام باعث ایجاد تغییر در جهان می‌شود. کنش گفتارهای بیانی سویه انطباق ندارند. یعنی گوینده تنها با واقعیات شخصی خود سروکار دارد و قصد توصیف واقعیات جهان یا تغییر آن‌ها را ندارد. کنش گفتار اعلامی هم‌زمان سویه انطباق کلام به جهان و جهان به کلام را دارد. هم توصیف‌گر واقعیات است و هم در جهان خود تغییر به وجود می‌آورد.

۷.۳. سرل دوازده نوع شاخص^۲ برای کنش گفتارهای خود در نظر می‌گیرد (سرل، ۱۹۷۹، ص. ۲-۸):

۱. هدف کنش؛
۲. سویه انطباق (خصوصاً در کنش‌های اعلامی)؛
۳. فکر یا ذهنیت ابراز شده؛
۴. شدت یا قدرت بیان (مخصوصاً در کنش‌های تعهدی، تصریحی، جهت‌بخش و بیانی)؛
۵. موقعیت یا جایگاه نسبی شنونده و گوینده (مخصوصاً در کنش‌های جهت‌بخش و اعلامی)؛
۶. منفعت نسبی گفتار برای شنونده و گوینده (مخصوصاً در کنش‌های تصریحی و بیانی)؛
۷. بافت گفت‌وگو (مخصوصاً در کنش‌های تصریحی)؛
۸. محتوای گزاره‌ای^۳؛

1. Direction of Fit
2. Dimension
3. Propositional Content

۹. الزام کنش گفتار بودن برخی کنش‌ها و عدم وجود چنین الزامی در برخی دیگر (مثلاً اعلام یک فهرست کنش نیست در حالی که قول دادن ماهیت کنش گفتاری دارد)؛
۱۰. نیاز یا عدم نیاز به تأیید نهادی فرازبانی (مخصوصاً در کنش‌های اعلامی و تعهدی)؛
۱۱. استفاده یا عدم استفاده از افعال منظوری مخصوصاً در کنش‌های تصریحی؛
۱۲. نحوه اجرای کنش گفتار.
۳. ۸. دشواری به‌کار بستن دقیق تئوری سرل زمانی آشکار می‌شود که در جملات مورد بحث، انواع کنش‌های گفتاری به‌آسانی قابل تفکیک نیستند. برای مثال، در دسته‌بندی کنش‌های گفتاری تصریحی و بیانی سرل توضیح می‌دهد که در گفتار بیانی از آنجا که گوینده تنها قصد دارد ذهنیت شخصی خود را به شنونده منتقل کند، حقیقت گفته او جای بحث و بررسی ندارد (سرل، ۱۹۷۹، ص. ۱۵-۱۶). جاشوا^۱ راست^۱ در همین مورد می‌افزاید که در گفتار بیانی از آن جا که انتظار عکس‌العمل خاصی از شنونده نداریم، برای موفق‌بودن کنش، شرایط خاصی وجود ندارد و بدون سویی انطباق است (راست، ۲۰۰۹، ص. ۱۰۳). نیک فوشن نیز توضیح می‌دهد که از نظر سرل، کنش گفتار بیانی الزاماً تنها بیانگر احساسات نیست و هدف اجتماعی آن درک متقابل و بهبود روابط طرفین است (فوشن، ۲۰۰۰، ص. ۵۰-۵۴).
- مارینا اسبیس^۲ می‌گوید قضاوت‌ها، عکس‌العمل‌ها و سردرگمی‌های فکری، کنش گفتار بیانی هستند در حالی که کنش‌های تصریحی مشتمل بر اطلاعات قابل اثباتند: «گاهی کنش تصریحی با افعالی مانند تصور، فکر یا گمان کردن همراه هستند که در دسته‌بندی تصریح احتیاط‌آمیز^۳ قرار می‌گیرند و پاسخ شنونده یا برداشت^۴ او نوع کنش را مشخص می‌کند» (اسبیس، ۱۹۹۲، ص. ۱۰۷).

-
1. Joshua Rust
 2. Marina Sbisa
 3. Hedged Assertives
 4. Uptake

۴. بحث و بررسی

شمال و جنوب^۱ اثر الیزابت گاسکل^۲ داستان دختر جوانی را به نام مارگارت نقل می‌کند که در اواسط قرن نوزدهم همراه خانواده‌اش از زندگی سنتی و آرام جنوب انگلستان به نواحی صنعتی و پر جنب‌وجوش شمال نقل مکان نموده و در ابتدای امر نسبت به ارزش‌های مدرن و مادی شمال دیدگاهی بسیار منتقدانه دارد.

در بررسی رمان شمال و جنوب، دو نکته از زندگی شخصی گاسکل حائز اهمیت هستند. نخست اینکه وی پس از زندگی در لندن و سپس دهکده ناتزفورد در جنوب انگلستان در ۱۸۳۲ با کشیشی وحدت‌گرا ازدواج کرد و در شهر منچستر سکنی گزید. شهر صنعتی تخیلی میلتون در این داستان براساس منچستر قرن نوزدهم ترسیم شده و گاسکل با توجه به اطلاعات وسیع و شخصی خود از انقلاب صنعتی این دوران، مباحث روز را به شکل اختلاف آرا و گفت‌وگوهای بین شخصیت‌ها مطرح کرده است.

نکته مهم دوم اینکه گاسکل همچنین با شارلوت برونته، نویسنده معاصر خود، دوستی و مکاتبه داشت و زندگینامه وی را نیز به رشته تحریر در آورد. رمان شرلی^۳ (۱۸۴۹) برونته که شش سال قبل از شمال و جنوب (۱۸۵۵) منتشر شده بود نیز محوریت انقلاب صنعتی و اعتصاب‌ها و شورش‌های متعاقب آن را دارد و پیچیدگی‌های مشکلات موجود را عمدتاً از دیدگاه رابرت مور^۴، شخصیت کارخانه‌دار داستان، به رشته تحریر در می‌آورد. خانم گاسکل نیز در رمان پیشین خود مری بارتون^۵ (۱۸۴۸) به موضوع مشکلات کارگران منچستر پرداخته بود، اما قهرمانان اصلی این کتاب همگی از طبقه کارگر شهر هستند.

شمال و جنوب برخلاف آثار مشابه، شخصیت زن خود، مارگارت، را از خانواده‌های اصیل و سنتی مناطق کشاورزی جنوب انگلستان و پشتیبان و دلسوز حقوق کارگران، و تورنتون^۶، شخصیت مرد، را صاحب کارخانه نساجی از شمال انتخاب می‌کند که در دیدگاه مارگارت،

-
1. North & South
 2. Elizabeth Gaskell
 3. Shirley
 4. Robert Moore
 5. Mary Barton
 6. Thornton

تازه به دوران رسیده و نسبت به شرایط کارگران خود بی تفاوت است. مشکل اعتصاب‌های کارگری و شورش‌های خشن علیه کارخانه‌داران که در شرلی به نابودی دستگاه‌های جدید کارخانه و تیراندازی به صاحب آن می‌انجامد، در اینجا با بحث‌های مفصل شخصیت‌ها همراه است و یک نمونه مهم آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مارگارت و تورنتون در فصل هفتم کتاب برای نخستین بار ملاقات کرده و گفت‌وگوی کوتاهی دارند که راوی آن را گزارش می‌کند. در مجموع، در طول داستان دوازده تبادل گفتاری میان آن‌ها صورت می‌گیرد که مکالمه مورد بحث در این مقاله سومین برخورد مهم آن‌هاست. از آنجا که در ادامه داستان به تدریج دیدگاه‌های تورنتون بسیار به مارگارت نزدیک می‌شود و این تغییر در مکالمه‌های بعدی، در اعمال توصیه‌های مارگارت برای برخورد با کارگران و بهبود شرایط آن‌ها توسط تورنتون، محسوس است و در عین حال مارگارت نیز به تدریج درک بهتری از شرایط کارفرمایان پیدا می‌کند، گفت‌وگوی فصل پانزدهم شمال و جنوب با عنوان «کارگران و کارفرمایان» (گاسکل، ۲۰۱۲/۱۸۵۵، ص. ۱۸۱-۱۸۳) از جایگاه ویژه‌ای در درون‌مایه داستان و شخصیت‌پردازی آن برخوردار است.

در اینجا مارگارت به تازگی در مکالمه کوتاهی با مادر آقای تورنتون با مفهوم اعتصاب آشنا شده و اطلاعاتی در مورد وضعیت کارگران از طریق دوستی با کارگری معترض و عضو فعال اتحادیه کارگران و دختر بیماراش کسب کرده است. با اشاره آقای تورنتون به اعتصابی عنقریب در تمام کارخانه‌های میلتن، گفت‌وگوی طولانی بین آن‌ها رخ می‌دهد که بخشی از آن از دیدگاه نظریه‌کنش گفتار سرل بررسی خواهد شد.

«به نظر من دسته‌جمعی اعتصاب خواهند کرد. ظرف چند روز آینده می‌توانید میلتن را بدون دود ببینید دوشیزه هیل.»

مارگارت پرسید:

«چرا دلایل موجهتان در مورد رکود تجاری را به کارگران توضیح نمی‌دهید؟ شاید من درست از اصطلاحات استفاده نمی‌کنم، ولی گمانم متوجه منظور من می‌شوید.»

«شما به خدمت‌کاران منزلتان توضیح می‌دهید که چه‌طور پولتان را خرج می‌کنید یا در آن صرفه‌جویی می‌کنید؟ ما اجازه نداریم در مورد سرمایه‌تجاری خودمان شخصاً تصمیم بگیریم؟»

مارگارت زیر لب گفت:

«حقی انسانی».

«می‌بخشید؛ نشنیدم چه گفتید.»

«ترجیح می‌دهم جمله‌ام را تکرار نکنم. این به عواطفی مربوط می‌شود که فکر نمی‌کنم شما درکش کنید.»

ناگهان همه توجه آقای تورنتون روی شنیدن جمله مارگارت متمرکز شد و با ملایمت خواهش کرد:

«چرا امتحانم نمی‌کنید؟».

مارگارت از پافشاری او کلافه شده بود، اما ترجیح داد به کلام خود، اهمیتی زیاده از حد نسبت ندهد.

«گفتم بله، شما حق قانونی دارید که هرچه خواستید با سرمایه‌تان انجام بدهید، ولی باید حق انسانی را هم در نظر گرفت.»

«مطمئناً عقاید مذهبی ما با هم خیلی تفاوت دارند، اما باور نمی‌کنید که من هم اعتقاداتی دارم؟»

آقای تورنتون با صدای آرام، طوری صحبت می‌کرد که گویی تنها مارگارت را طرف خطاب قرار می‌دهد و مارگارت میل نداشت تنها مخاطب او باشد، بنابراین با صدای بلندتر جواب داد: «من قصد کنکاش در عقاید مذهبی شخص شما را ندارم. منظورم فقط این بود که از نظر قانونی، کارفرما حق دارد پولش را هدر بدهد یا حتی دور بریزد، اما بنا بر آنچه در انجیل آمده، من به‌شخصه نتیجه می‌گیرم که کارفرما نسبت به کارگر خود وظیفه سرپرستی دارد. به هر حال، من در مورد اعتصاب، میزان حقوق و سرمایه هیچ اطلاعی ندارم و بهتر است با کسی مثل شما که تجربه اقتصاد سیاسی هستید، صحبت نکنم.»

آقای تورنتون با اشتیاق گفت:

«اتفاقاً بهتر است سؤالاتتان را مطرح کنید. اگر به‌عنوان یک تازه وارد، نکته‌ای به نظرتان متناقض یا مرموز می‌رسد، با کمال میل برایتان توضیح خواهم داد، به‌خصوص که این روزها همه قلم به دست گرفته‌اند که تصمیم‌های ما را زیر سؤال ببرند.»

مارگارت به سردی پاسخ داد:

«متشکرم، ولی اگر در این شهر عجیب به نکته مبهمی برخورد کنم، ابتدا سؤالاتم را با پدرم در میان خواهم گذاشت».

«میلتون به نظرتان عجیب می‌آید؟ چرا؟»

«نمی‌دانم... شاید به این دلیل که دو طبقه اجتماعی آن از همه نظر به هم متکی هستند، اما هریک منافع دیگری را ضد منافع خود می‌داند. تا به حال ندیده بودم که دو گروه تا این حد از هم انتقاد کنند».

«آن نکات منفی در مورد کارخانه‌داران را از که شنیده‌اید؟ می‌دانم مُصرّید حرف‌های آن شب مرا سوء تعبیر کنید و به همین دلیل نمی‌پرسم چه کسی ضد کارگران حرف زده، اما چه کسی از کارفرماها بد گفته؟»

مارگارت سرخ شد و لبخندی زد:

«از بازخواست خوشم نمی‌آید و به سؤالتان جواب نمی‌دهم. به هر حال، هویت راوی تأثیری روی شرایط و واقعیات موجود ندارد. باید حرفم را بپذیرید. فقط می‌گویم که شنیده‌ام کارفرماها ترجیح می‌دهند کارگرها بی‌پول باشند، چون اگر در بانک پس‌اندازی داشته باشند، زیادی مستقل می‌شوند» (گاسکل، ۲۰۱۲/۱۸۵۵، ص. ۱۸۱-۱۸۳).

از آنجاکه آقای تورنتون زاده و ساکن شهر صنعتی میلتن و کارخانه‌داری مجرب است، طبیعتاً انتظار می‌رود گفتار او عمدتاً از نوع کنش تصریحی باشد و مارگارت به‌عنوان یک زن ویکتوریایی ناآشنا با زیر و بم محیط شهری می‌بایست با تعدادی کنش گفتار جهت‌بخش الزامی، به دنبال آشنایی عمیق‌تر با شهر و پاسخ سؤالات خود باشد. پس احتمال دارد وی اطلاعاتی را که در اختیارش گذاشته شده، با چند کنش گفتار بیانی مورد ارزشیابی قرار دهد تا نظر و احساس خود را نسبت به یافته‌هایش اعلام دارد. همچنین تسلط آقای تورنتون به موضوع مورد بحث بایستی موجب شود وی تعداد کنش‌های بیشتری در این گفت‌وگو داشته باشد.

مطابق پیش‌بینی و انتظار خواننده، مارگارت در لابه‌لای جملات خود اذعان می‌کند که اطلاعات روشنی در اختیار ندارد و طی چند کنش گفتار بیانی، تورنتون را «خبیره اقتصاد

سیاسی» می‌خواند. وی همچنین در یک کنش گفتار تعهدی، اعلام می‌دارد که سؤال‌های آینده خود را با پدرش (یعنی یک مرجع مذکر دیگر) در میان خواهد گذاشت:

«شاید من درست از اصطلاحات استفاده نمی‌کنم...»

«به هر حال من در مورد اعتصاب، میزان حقوق و سرمایه هیچ اطلاعی ندارم و بهتر است با

کسی مثل شما که خبره اقتصاد سیاسی هستید بحث نکنم.»

«نمی‌دانم...»

«...اگر در این شهر عجیب به نکته مبهمی برخورد کنم، ابتدا سؤالاتم را با پدرم در میان

خواهم گذاشت.»

اما جالب توجه است که در مجموع مارگارت فقط از یک کنش گفتار جهت‌بخش الزامی برای مطرح کردن سؤال استفاده می‌کند و تنها کنش جهت‌بخش دیگر او در این مکالمه طولانی کنش گفتار الزامی آمرانه است: «چرا دلایل موجهتان در مورد رکود تجاری را به کارگران توضیح نمی‌دهید؟» و «باید حرفم را بپذیرید...».

در مقابل، آقای تورنتون تعداد زیادی کنش گفتار جهت‌بخش در قالب سؤالات خود استفاده

می‌کند:

«شما به خدمتکاران منزلتان توضیح می‌دهید که چطور پولتان را خرج می‌کنید یا در آن

صرفه‌جویی می‌کنید؟» / «چرا امتحانم نمی‌کنید؟» / «مطمئناً عقاید مذهبی ما با هم خیلی تفاوت

دارند، اما باور نمی‌کنید که من هم اعتقاداتی دارم؟» / «میلتون به نظرتان عجیب می‌آید؟ چرا؟» /

«آن نکات منفی در مورد کارخانه‌داران را از که شنیده‌اید؟... چه کسی از کارفرماها بد گفته؟»

مارگارت مشخصاً تمایلی به ارائه پاسخ به این سؤالات از خود نشان نمی‌دهد:

تورنتون: «می‌بخشید نشنیدم چه گفتید.»

مارگارت: «ترجیح می‌دهم جمله‌ام را تکرار نکنم.»

عدم تمایل مارگارت به ارائه پاسخ مناسب به سؤالات تورنتون طبق نظریه لوینسون^۱ نوعی

پاسخ نامطلوب^۲ است که طی آن شنونده با تأخیر، مقدمه‌چینی یا توضیحات از پاسخ مستقیم

1. Levinson

2. Dispreferred Response

خودداری می‌کند، جواب رد می‌دهد یا مخالفت می‌نماید (لوینسون، ۱۹۸۳، ص. ۳۳۳-۳۳۶). در اینجا مارگارت تلاشی در جهت ملایم‌تر یا مسالمت‌آمیزتر کردن جواب خود به خرج نمی‌دهد. با اینکه پاسخ‌های نامطلوب غالباً طولانی‌تر هستند و توضیحاتی در توجیه گوینده یا عذرخواهی وی از شنونده به همراه دارند، مارگارت تنها به اختصار و صراحت، به پاسخ منفی اکتفا می‌کند. مشخصاً اختلاف نظر موجود، از نظر مارگارت بی‌اهمیت است، اما تورنتون برای رسیدن به پاسخ «مطلوب» تلاش می‌کند:

ناگهان همه توجه آقای تورنتون روی شنیدن جمله مارگارت متمرکز شد و به‌ملايمت خواهش کرد:

«چرا امتحانم نمی‌کنید؟»

مارگارت از پافشاری او کلافه شده بود، اما ترجیح داد به کلام خود، اهمیتی زیاده از حد نسبت ندهد.

نهایتاً مارگارت سؤالات تورنتون را مورد نقد قرار می‌دهد و با استفاده از یک کنش گفتار جهت‌بخش الزامی تند به «بازخواست» او پایان می‌دهد: «از بازخواست خوشم نمی‌آید». به سؤالتان جواب نمی‌دهم. / به هر حال هویت راوی تأثیری روی شرایط و واقعیات موجود ندارد. / باید حرفم را بپذیرید.»

علاوه بر این، در طول مکالمه تعداد کنش‌های مارگارت، سی و آقای تورنتون نوزده عدد است که نشان می‌دهد مارگارت بیشتر گوینده بوده تا شنونده. البته همان‌طور که انتظار می‌رفت بیشتر کنش‌های گفتاری هر دو طرف تصریحی هستند. چند کنش گفتار بیانی برای ابراز تردید و بی‌اطلاعی مارگارت، پس از کنش‌های تصریحی بیشترین تعداد کنش‌های او را به خود اختصاص می‌دهند. در گفتار تورنتون، رتبه دوم پس از کنش‌های تصریحی، چندین جهت‌بخش سؤالی هستند. تعدادی از کنش‌های وی نیز علی‌رغم بیانی بودن با عباراتی مانند «به‌نظر من» و «تصور می‌کنم» همراه هستند که باعث می‌شود در دسته‌بندی احتیاط‌آمیز قرار بگیرند و به کنش‌های تصریحی نزدیک شوند: «به‌نظر من دسته‌جمعی اعتصاب خواهند کرد. تصور می‌کنم ظرف چند روز آینده بتوانید میلتون را بدون دود بینید دوشیزه هیل.»

دومین کنش بیانی تورنتون نیز از گروه احتیاط‌آمیز است و در حقیقت کاربرد جهت‌بخشی و خواهشی دارد: «بخشید نشنیدم چه گفتید.» یکی از سؤالات او نیز با وجود قرار گرفتن در گروه کنش گفتارهای جهت‌بخش، در حقیقت حالت تصریحی دارد و سؤال واقعی نیست: «شما به خدمتکاران منزلتان توضیح می‌دهید که چطور پولتان را خرج می‌کنید یا در آن صرفه‌جویی می‌کنید؟» استفاده مکرر تورنتون از کنش گفتارهای احتیاط‌آمیز البته ناشی از استراتژی‌های برخورد مؤدبانه^۱ در فرهنگ طبقه تحصیل‌کرده و متوسط به بالای قرن نوزدهم است. مارگارت نیز سه کنش گفتار تعهدی به کار می‌برد که همگی احتیاط‌آمیز هستند و آشکارا نشان می‌دهند که تورنتون را به‌عنوان منبعی موثق نپذیرفته و تمایل به ختم مکالمه دارد: «بهتر است با کسی مثل شما که تجربه اقتصاد سیاسی هستید بحث نکنم.» (کنش بیانی در قالب تعهدی)

«اگر در این شهر عجیب به نکته مبهمی برخورد کنم، ابتدا سؤالاتم را با پدرم در میان خواهم گذاشت.» (کنش تعهدی به معنای بیانی: مایل نیستم سؤالاتم را از شما بپرسم.) «به سؤالتان جواب نمی‌دهم.» (کنش بیانی در قالب تعهدی: مایل به جواب دادن نیستم.) در شاخص دهم سرل برای کنش‌های گفتار، احتمال نیاز به تأیید یک نهاد فرا زبانی مطرح می‌شود. آقای تورنتون برای موجه نشان دادن کنش‌های تصریحی و بیانی خود اغلب به تجربه بیشتر و دانسته‌های اقتصادی تجاری که از زندگی طولانی در یک شهر صنعتی کسب کرده، تکیه می‌کند. خواننده کتاب طبیعتاً ترغیب می‌شود در سنجش کنش‌های گفتاری وی به عمق اطلاعات و تجربه موفق کاری‌اش رجوع کند. در مقابل، پایه کنش‌های تصریحی بیانی مارگارت، عقاید سنتی مذهبی، نوع دوستی و خیرخواهی اوست که در سفر مجدد خود به هلستون، صراحتاً به رؤیایی بودن ذهنیت‌های سابقش در مورد بی‌نقص بودن جنوب اعتراف می‌کند. علی‌رغم نوع دوستی و همدلی مارگارت با طبقه کارگر، وی از ابتدا تعصب شدیدی نسبت به تجار تازه به دوران رسیده از خود نشان می‌دهد و در مکالمه‌ای در ابتدای کتاب از معاشرت با آنان ابراز انزجار می‌کند: «خانواده گورمن که ثروتشان نتیجه تجارت در ساوت‌همپتون است؟

چه بهتر که با آنها معاشرت نکنیم. من از بازاری‌ها خوشم نمی‌آید. کارگران، روستایی‌ها و مردم بی‌ادعا خیلی به آنها ارجحیت دارند (...). قرار نیست با قصاب و نانوا و شمع‌ساز دم‌خور شوم؛ نه مادر؟» (ص. ۳۵-۳۶). همچنین زمانی که پدرش به وی اطلاع می‌دهد به کارخانه‌داران میلتون ادبیات کلاسیک تدریس خواهد کرد با لحن تحقیرآمیزی می‌پرسد: «تدریس خصوصی؟ یک مشت تاجر بازاری می‌خواهند مثل اصیل‌زادگان، ادبیات کلاسیک بیاموزند؟ به چه هدفی؟» (ص. ۶۵) و حتی با وجود تفوق مالی آقای تورنتون بر خانواده‌اش، کارخانه‌دار بودن وی را از ضعف‌هایش می‌داند: «این‌که آقای تورنتون تاجر شده، خب مرد بی‌چاره دیگر تحصیلاتش اجازه نمی‌دهد شغل دیگری انتخاب کند» (ص. ۱۱۷).

در فصل بیستم کتاب با عنوان «مرد یا نجیب‌زاده» شاهد گفتگوی کوتاه دیگری بین مارگارت و آقای تورنتون هستیم که علی‌رغم فاصله زیاد با پایان داستان، تفاوت محسوسی در نحوه تعامل آنها نشان می‌دهد. با وجود کوتاه‌بودن این مکالمه، از موضوع آن برای عنوان فصل استفاده شده و در ادامه کتاب نیز چندین بار بدان اشاره می‌شود:

«صدای آقای تورنتون از کنار دست مارگارت او را از افکارش بیرون کشید:

«در بحث سر میز شام، احساس کردم شما با موضوع ما موافقید؛ درست است دوشیزه هیل؟»
«البته! گرچه اطلاعات چندانی در این زمینه ندارم، اما از این‌که کسی مخالف این عقاید باشد، در حیرتم. مثلاً همان آقای ماریسون - که آقای هورس فال از او نام بردند - نباید نجیب‌زاده واقعی باشد، نه؟»

«شاید من مرجع خوبی برای قضاوت در مورد نجیب‌زاده بودن افراد نباشم دوشیزه هیل. منظورم این است که نمی‌دانم شما کدام کاربرد این اصطلاح را در نظر دارید. اگر بخواهم بر مبنای صحبت‌های آقای هورس فال نظر بدهم، باید بگویم که آقای ماریسون مرد واقعی نیست.»

«فکر می‌کنم اصطلاح نجیب‌زاده که من استفاده کردم، شامل اصطلاح مرد شما هم هست.»
«اما تصور می‌کنم شما با به‌کار بردن اصطلاح نجیب‌زاده، خصوصیات مثبت دیگری هم منظور می‌کنید و این‌جا با شما اختلاف نظر دارم. از دید من، مرد از نجیب‌زاده کامل‌تر است و بیش‌تر شایسته احترام.»

«متوجه نمی‌شوم. ظاهراً برداشت ما از این کلمات، متفاوت است.»

«به نظر من، لفظ نجیب‌زاده شخص را در ارتباط با دیگران، یعنی نیاکانش و برخوردش با مردم توصیف می‌کند، در حالیکه وقتی می‌گویم کسی مرد واقعی است، با خودش، با زندگی، با زمان و با ابدیت سنجیده می‌شود. مثلاً قدرت و تحمل کشتی شکسته‌ای تنها مثل رایبسون کروزوئه یا زندانی بی‌گناهی محکوم به حبس ابد در یک دخمه یا حتی قدیسی در پاتموس را می‌توان مردانه توصیف کرد. از این اصطلاح متداول و سطحی نجیب‌زاده که اغلب یا غلط به کار می‌رود یا معنی‌اش به نحو اغراق‌آمیزی تحریف می‌شود، خسته شده‌ام. این روزها سادگی عمیق اسم مرد و صفت مردانه کم‌تر به چشم می‌آید.»

مارگارت به فکر فرورفت، اما پیش از آن‌که فرصت کند بگوید با استدلال آقای تورنتون کاملاً موافق است، چند تن از کارخانه‌داران، مشتاقانه او را نزد خود خواندند. (ص. ۲۴۹-۲۵۱)

در این گفتگو مارگارت مانند نمونه قبل اذعان می‌کند که اطلاعات روشنی در اختیار ندارد: «گرچه اطلاعات چندانی در این زمینه ندارم» و کنش گفتار بیانی خود را با تردید ابراز می‌کند: «نباید نجیب‌زاده واقعی باشد، نه؟» همچنین از آنجا که منظور تورنتون قادر به ایجاد تأثیر مورد نظر در وی نبوده، مارگارت با نشان دادن تمایل بیشتری برای درک کامل وی با دعوت او به استفاده از قابلیت بیانی، از او می‌خواهد با کنش‌های گفتاری متعدد مفهوم خود را روشن‌تر نماید: «متوجه نمی‌شوم. ظاهراً برداشت ما از این کلمات، متفاوت است». یکی از کنش‌های وی نیز علی‌رغم بیانی بودن با عبارت «فکر می‌کنم» همراه است که باعث می‌شود در دسته‌بندی احتیاط‌آمیز قرار بگیرد: «فکر می‌کنم اصطلاح نجیب‌زاده که من استفاده کردم شامل اصطلاح مرد شما هم هست.»

تأثیر این گفتگو بر مارگارت و همدلی وی با نظرات تورنتون در اظهار نظر چند روز بعد وی آشکار است:

«اگر نجیب‌زاده بودید (و برای یادآوری مکالمه قدیمشان دوباره تکرار کرد) بله، اگر نجیب‌زاده بودید، متوجه می‌شدید که هر زن شایسته‌ی زن بودن، آماده است علی‌رغم ضعف زنانه

مقدسش، برای حمایت از مردی که ظالمانه در خطر قرار گرفته، قدم پیش بگذارد.» (ص. ۲۹۷-۲۹۸)

با گذشت زمان بیشتر، از تعصب طبقاتی برادر خود آشفته می‌شود:
 «از مشخصاتی که دادی، فکر کردم منظورت کارگر یا فردی بازاری است، نه آقای محترم و متشخص.»

فردریک بی‌اعتنا پاسخ داد:

«حالا من تصور کردم کاسب و مغازه‌دار است و کارخانه‌دار از آب درآمد. فرقی نمی‌کند.»
 «مارگارت سکوت کرد. به یاد می‌آورد که خودش هم چند ماه قبل و پیش از آشنایی با شخصیت آقای تورنتون، به همین نحو در مورد او صحبت کرده بود و برداشت فردریک از دیدگاه جنوبی‌ها کاملاً طبیعی است، اما با این حال، از ارزیابی و برخورد برادرش ناراضی بود.» (ص. ۳۸۰)

در گفت‌وگوی مارگارت و تورنتون، تعداد کنش‌های تورنتون ده عدد و مارگارت چهار است. علاوه بر این، کنش‌های مارگارت در مقایسه، کوتاه و از نوع پاسخ مطلوب^۱ برای ترغیب تورنتون به ادامه بحث هستند. البته آقای تورنتون نیز غالباً به‌جای کنش‌های تصریحی از بیانی احتیاط‌آمیز استفاده می‌کند: «احساس کردم شما با موضع ما موافقید؛ درست است دوشیزه هیل؟» / «شاید من مرجع خوبی برای قضاوت در مورد نجیب‌زاده بودن افراد نباشم دوشیزه هیل. منظورم این است که نمی‌دانم شما کدام کاربرد این اصطلاح را در نظر دارید. اگر بخواهم برمبنای صحبت‌های آقای هورس فال نظر بدهم، باید بگویم که آقای ماریسون مرد واقعی نیست.» / «اما تصور می‌کنم شما با به‌کار بردن اصطلاح نجیب‌زاده، خصوصیات مثبت دیگری هم منظور می‌کنید و این‌جا با شما اختلاف نظر دارم. از دید من، مرد از نجیب‌زاده کامل‌تر است و بیش‌تر شایسته احترام.» / «به‌نظر من...»

شواهد داستان نشان می‌دهد که این نحوه بیان احتیاط‌آمیز آقای تورنتون تنها در هنگام برخورد وی با مارگارت به‌کار می‌رود. به‌عنوان مثال، درست بلافاصله پس از این گفت‌وگو، راوی به‌نقل از برداشت مارگارت گزارش می‌دهد که تورنتون در صحبت با کارخانه‌داران

1. Preferred

صریح و مصمم است: «پاسخ‌های کوتاه و قاطع آقای تورنتون همچون شلیک توپی در دوردست، محکم و کوبنده بود» (ص. ۲۵۱).

از بین شاخص‌های سرل، موقعیت و جایگاه نسبی شنونده و گوینده در اینجا دستخوش تغییر محسوس شده است. در این مکالمه تورنتون میزبان یک مهمانی مجلل و در جمع کارخانه‌داران، دارای نفوذ و اقتدار است و منش و برخورد او (شاخص دوازدهم)، قدرت بیان (شاخص چهارم) و افکار یا ذهنیت ابراز شده‌اش (شاخص سوم) باعث می‌شوند کنش‌های مارگارت با شدت و قدرت کمتر انجام شوند و توازن قدرت به نفع تورنتون تغییر کند.

کنش‌های گفتاری جهت‌بخش در گفتار هر دو شخصیت در مابقی کتاب به‌وفور یافت می‌شوند، اما معمولاً در جملات تورنتون آمرانه و محکم و در کاربرد مارگارت سؤالی هستند. علی‌رغم آن‌که در پایان کتاب تجارت تورنتون ورشکسته شده است و مارگارت به ارثیه کلانی رسیده است (شاخص پنجم، موقعیت و جایگاه نسبی شنونده و گوینده) کنش‌های تورنتون همچنان قدرتمند و دستوری هستند در حالی که مارگارت تعداد کنش خود را کاهش داده و اغلب سکوت اختیار می‌کند (شاخص چهارم، شدت یا قدرت بیان): «پس از چند سؤال کوتاه احوال‌پرسی از آشنایان میلتون، دیگر حرفی برای گفتن به ذهن مارگارت نمی‌رسید.» (ص. ۶۱۸) و «مارگارت... اغلب به صدلی خود تکیه زده و ساکت بود» (ص. ۶۱۹).

و در مقابل، دیگر شخصیت‌ها بیان محکم تورنتون را تحسین می‌کنند:

«آقای کولت هرست مردی باهوش و نماینده اصلاح‌طلب مجلس بود (...). با یک جمله آقای تورنتون سر میز شام، توجهش به او جلب شد (...). آقای تورنتون و آقای کولت هرست در مورد چند موضوع، به‌اختصار سخن گفتند و ادامه گفت‌وگو را به بعد از شام موکول کردند.» (ص. ۶۱۹)

«باورتان نمی‌شود این مستأجرتان [تورنتون] چه مرد خوش‌آیند و با درایتی است. تمام

اطلاعاتی که کولت هرست لازم داشت یک‌جا به او داد.» (ص. ۶۲۰)

آقای تورنتون در مکالمات خود در طول کتاب از کنش گفتارهای بیانی فراوانی استفاده می‌کند که اغلب مشتمل بر ابراز نظر یا احساس او در مورد موقعیت‌ها و وقایع مختلف و هدف آن‌ها درک متقابل و بهبود روابط طرفین است. برخلاف کنش‌های تصریحی وی که سوئی

انطباق کلام به جهان دارند و بر پایه واقعیات استوار هستند، کنش‌گفتارهای بیانی‌اش فاقد سویه انطباق هستند و قصد توصیف جهان یا متحول کردن آن را ندارند:

«حقیقتی که در پی حرف‌های شما نهفته بود قابل انکار نبود و به حق باعث شد با کارگران رو در رو شوم.» (ص. ۲۹۶)

«خیلی‌ها از بیان حقیقت طفره می‌روند. من دیگر اعتقاد را به صداقت دیگران از دست داده‌ام.» (ص. ۴۷۷)

«هر شرایطی پیش بیاید، من همان جان تورنتون هستم. سعی می‌کنم درست کار باشم، مرتکب اشتباه می‌شوم و بعد تلاش می‌کنم شجاع باشم و از نو شروع کنم.» (ص. ۶۱۱)

کنش‌های گفتاری مارگارت در ابتدا بیشتر بیانی و تصریحی و نشان‌دهنده برداشت‌ها و واکنش‌های او به وقایع و محیط جدید هستند. به تدریج با توجه به تحولاتی که قصد دارد در جهت بهبود شرایط کارگران و برخورد کارفرمایان با آن‌ها به وجود بیاورد، بیشتر صورت جهت‌بخش الزامی به خود می‌گیرند که سویه انطباق جهان به کلام دارند، با شدت و قدرت بیان می‌شوند (شاخص چهارم) و به دلیل جایگاه برتر اخلاقی او دارای قدرت هستند (شاخص پنجم):

«آقای تورنتون اگر شجاعت دارید همین الان مثل یک مرد بیرون بروید و با مردم روبرو شوید! باید این ایرلندی‌های بیچاره را که اینجا به دام انداخته‌اید، نجات دهید. با کارگزاران مثل انسان صحبت کنید و مهربان باشید.» (ص. ۲۶۸)

«منظورم روابط کاری و مالی بین شما و کارگران نیست، بلکه نفوذ اخلاقی فراوانی است که می‌توانید روی زیردستان خود داشته باشید. شما نمی‌توانید منکر این نفوذ و قدرت شوید...» (ص. ۱۸۸)

کنش‌گفتارهای بیانی مارگارت به جای آن که با هدف بهبود روابط و درک متقابل وی با تورنتون انجام شوند، اغلب به قصد ترغیب تورنتون به بهبود روابطش با کارگران ابراز می‌شوند. برخلاف نظر جاشوآ راست که گفتار بیانی انتظار عکس‌العمل خاصی از شنونده ندارد و مشروط به موفق بودن نیست، کنش‌های بیانی مارگارت با این قصد به تورنتون منتقل می‌شوند

که ذهنیت او را متحول کنند و علی‌رغم فرضیه سرل، صحت و سقم آن‌ها نیز قابل بحث و بررسی است.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که قبلاً ذکر شد مسئلهٔ قصدمندی^۱ در درک کنش‌گفتارها بسیار حائز اهمیت است و با باورهای گوینده هنگام توصیف جهان سر و کار دارد. هدف از بیان جملات، تنها انتقال منظور نیست، بلکه ایجاد تأثیر هم هست. علی‌رغم سکوت و تواضع مارگارت در پایان داستان، کنش‌گفتارهای بیانی، تصریحی و جهت‌بخش او در قالب کلمات متعدد با برداشت موفق همراه بوده است. تأثیر ایجادشدهٔ وی در تورنتون در کنش‌های گفتاری پایانی تورنتون آشکار شده است؛ چراکه کنش بیانی و تصریحی و تعهدی وی اغلب تکرار دیدگاه‌های مارگارت هستند: «در مجموع به این باور رسیده‌ام که تا افراد از طبقات مختلف با هم روابط شخصی نداشته باشند هیچ نهادی قادر نیست آن‌ها را با هم آشتی دهد. این ارتباط، روح زندگی است» (ص. ۶۲۱). در جای دیگر: «دوشیزه هیل، تعدادی از کارگرانم برایم طوماری جمع کرده‌اند (...). به این مضمون که اگر روزی دوباره قصد استخدام کارگر داشته باشم، همگی مایل به کار کردن برای من هستند. باعث خوشحالی است، نه؟» (ص. ۶۲۲).

در حقیقت، علی‌رغم قوانین محدودکننده بر مراودات اجتماعی این دوره، مارگارت با حفظ شئون رفتار قرن نوزده، در انتخاب کنش‌های گفتاری خود خلاقیتی به‌کار می‌برد که باعث می‌شود از زبان برای بهبود موقعیت خود به‌طور غیرمستقیم بهره‌برد.

نورمن فرکلاف^۲ معتقد است ایدئولوژی حاکم بر جامعه به تدریج صورت منطقی و طبیعی به‌خود می‌گیرد و ارتباط بین گفتمان و ایدئولوژی (شاخص دهم سرل - تأیید نهاد فرا زبانی) شفافیت خود را از دست می‌دهد تا قدرت در دست طبقهٔ حاکم باقی بماند (فرکلاف، ۱۹۸۹).

بررسی کنش‌های گفتاری دو شخصیت رمان حاضر نشان می‌دهد که قهرمان زن با استفاده از شاخص دوازدهم سرل (نحوهٔ اجرای کنش گفتار) و شاخص چهارم وی (شدت یا قدرت بیان)، موفق می‌شود شفافیت را به ایدئولوژی حاکم بازگردانده، نقایص آن را آشکار کند و

1. Intentionality

2. Norman Fairclough

نهایتاً بافت گفت‌وگو (شاخص هفتم) را متحوّل کند. سکوت و تواضع پایانی مارگارت منطبق با نظریهٔ دبورا تانن^۱ شاید بیشتر از آن که نشان‌دهندهٔ شخصیت درونی او باشد، حالت نمایشی دارد (تانن، ۱۹۹۴، ص. ۱۹۸).

قوانین حاکم بر گفتار و رفتار زنان در قرن نوزدهم انگلستان که در کتاب‌های راهنمای منش متعددی در آن دوره چاپ می‌شد، چنین حکم می‌کرد که آنان بایستی در وهلهٔ اول با دقت در گوش‌دادن به سخنان مردان، شنوندگان خوبی باشند و سپس در هنگام پاسخ، همواره با نظرات مردان، همراهی و توافق نظر نشان دهند. بررسی گفتار زنان در رمان‌های این دوره حاکی از آن است که در عمل، بسیاری از شخصیت‌های قوی مانند مارگارت هیل، در ظاهر به مدل‌های رایج تکلم وفادار هستند و در عمل با استفاده از کنش‌های گفتاری احتیاط‌آمیز، برداشت گفتار را مدیریت می‌کنند. در حقیقت، پرهیز از فراوانی کنش‌گفتارهای تصریحی در تبادلات، به کلام آن‌ها نفوذ و اعتبار می‌بخشد، فردیت و هویت شخصیشان را مستحکم می‌کند و باعث می‌شود انتقاد دیگران به منش و دیدگاه‌هایشان محدود شود.

علی‌رغم این تصور که بایستی با گذر زمان و بهبود جایگاه زنان، آزادی بیشتر و تفاوت محسوسی در ابراز نظر و کلام زنان دیده شود، مقایسهٔ گفتار شخصیت‌های رمان‌های جین آستن در اوایل قرن، با الیزابت گاسکل در اواسط آن و توماس هاردی در اواخر، تنوع یا ابداعات تازه‌ای در به‌کارگیری کنش‌گفتارها آشکار نمی‌کند. به‌علاوه، بررسی رمان‌های هر نویسنده در طول زمان نیز نشان می‌دهد که شخصیت‌های زن آن‌ها محافظه‌کارتر، درون‌گراتر و ساکت‌تر شده‌اند. احتمال دارد علت این پدیده، منفی‌تر شدن نگرش نویسندگان به مرور زمان باشد یا شاید آن‌ها بیشتر به قضاوت اجتماعی ناشی از تکلم حساس شده باشند. زیاد شدن قوانین حاکم بر نحوهٔ صحبت‌کردن در طول قرن نوزدهم شاید باعث شده سکوت، راهکار منطقی برای در امان ماندن از نقد شدید دیگران باشد. در عین حال، سکوت حربهٔ بسیار زیرکانه‌ای است که می‌تواند دیدگاه‌های بسیاری را در خود پنهان کند و باعث شود طرف مقابل با حدس و گمان تلاش به کشف دیدگاه‌شان نماید.

1. Deborah Tannen

به کارگیری نظریه‌های سرل در بررسی دیگر گفتگوهای ادبی در رمان‌ها می‌تواند قابلیت‌ها و روشنگری‌های بسیاری به همراه داشته باشد. این روش قادر است طرز تفکر زنان در قالب ظرافت‌های زبانی آنان را آشکار کند و ارتباط بین نحوه بیان و توازن قدرت میان طرفین گفت‌وگو را به نمایش بگذارد.

کتابنامه

- گاسکل، ا. (۱۸۵۵). *شمال و جنوب*. ترجمه سارا خزاعی. مشهد: گل آفتاب.
- Austin, J. L. (1962). *How to do things with words*. Oxford: Oxford University Press.
- Bomarito, J., & Hunter, J.W. (2005). *Feminism in literature: A Gale critical companion*. Detroit: Thomson Gale.
- Fairclough, N. (1989). *Language & power*. London: Longman.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis. The Critical Study of Language*. London: Longman Group. Ltd.
- Fotion, N. (2000). *John Searle*. Teddington U.K.: Acumen Publishing.
- Gaskell, E. (2012). *North and south*. Manchester: Northern Grove Publishing Project. (Original work published in 1854-55).
- Grewendorf, G., & Meggle, G. Eds. (2002). *Studies in linguistics and philosophy: Speech acts, mind, and social reality* (Vol.79). Netherlands: Springer. (Original work published in 1975).
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Reid, T. (1895). *The works of Thomas Reid*. Sir William Hamilton (Ed.). London: Longmans.
- Reinach, A. (1983). The apriori foundations of the civil law, *ALETHEIA* 3, 31-142. Irving, Texas: The International Academy of Philosophy Press.
- Rust, J. (2009). *John Searle*, Cornwall: Continuum International Publishing Group.
- Sbisà, M. (1992). Speech acts, effects and responses. In J. Searle et al. (Eds.), *(On) Searle on conversation* (pp.101-111). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Searle, J. (1979). *Expression & meaning: Studies in the theory of speech acts*. UK: Cambridge University Press.
- Searle, J. R. (1969). *Speech acts: An essay in the philosophy of language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Searle, J.R. (1975). Indirect speech acts. In P. Cole and J.L. Morgan (Eds.), *Syntax and semantics* 3 (pp.59° 82). New York: Academic Press.

- Tannen, D. (1994). *Talking from 9 to 5: Women & men in the workplace: Language, sex & power*. New York: Avon.
- Tannen, D. (1996). *Gender and discourse*. New York: Oxford University Press.

